

عليه نظارت استصواب
هولو



مدیریت

سقوط ہیتلر

مدیریت به سبک سلطان حسین

نشریه انجمن اسلامی آرمان دانشجوین

دانشگاه علم و صنعت ایران
سیاسی | اجتماعی | فرهنگی

شماره چہام / فروردین ۱۴۰۴





نشریه انجمن اسلامی آرمان دانشجویان

دانشگاه علم و صنعت ایران
سیاسی | اجتماعی | فرهنگی

شماره چهارم / فروردین ۱۴۰۴

فهرست مطالب

- ۳ علیه نظارت استصوابی؛ تحسن
مجلس ششم
- ۷ هولوکاست؛ جنایت یا سکوت!
- ۱۰ سقوط هیتلر
- ۱۵ تأملی بر بهار عربی
- ۱۷ مدیریت به سبک سلطان حسین
- ۱۹ به بهانه‌ی هشتم مارس و مبارزه‌ی
مبتلا شده به تبریک
- ۲۰ آرش کمانگیر، روایت جاودان ایستادگی
- ۲۳ گزارشی از دوره‌ی هفتم انجمن آرمان

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی آرمان دانشجویان

مدیر مسئول: محسن غیاثی

سردبیر: امیرحسین امیرابراهیمی

صفحه آرایی: جواد جعفری

طرح جلد: جواد جعفری

ویراستاران:

محمدامین نوروزیان / ابوالفضل حامیان
محسن غیاثی

همکاران این شماره:

محسن غیاثی / محمدامین نوروزیان
ابوالفضل حامیان / جواد جعفری
الف. ابراهیمی / ایران / رها
جمعی از نویسندگان



انجمن اسلامی آرمان دانشجویان
دانشگاه علم و صنعت ایران

تحصن مجلس ششم

علیه نظارت استصوابی
روزی که مجلس ششم، تحصن کرد و استعفا داد

منطق وجود نظارت استصوابی این است که مردم توانایی انتخاب اصلح را ندارند. به بیان دیگر، مردم نمی‌توانند بفهمند که چه کسی برای حکومت مناسب است و برای همین، باید شورای نگهبانی وجود داشته باشد تا از انتخاب نامناسب مردم جلوگیری کند. در واقع عبارتی که آقای کدخدایی - سخنگوی وقت شورای نگهبان - در سال ۱۳۹۹ از امکان رأی آوردن یک قاتل در انتخابات سخن گفت در صورتی که نظارت استصوابی وجود نداشته باشد در تأیید همین موضوع است. حال سوال این است که اگر مردم توانایی انتخاب افراد مناسب برای حکومت را ندارند، از کجا معلوم است که مردم به درستی حکومت فعلی را انتخاب

امروز در زمان نگارش این متن (اواخر سال ۱۴۰۳)، بر بسیاری از مردم این حقیقت پوشیده نیست که بسیاری از مشکلات موجود در ایران، ناشی از وجود «نظارت استصوابی» باشد.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۰ بود که شورای نگهبان تفسیری از اصل ۹۹ قانون اساسی^۱ ارائه کرد که طبق آن می‌توانست در تمامی مراحل انتخابات دخالت کند. نظارت استصوابی در آن زمان برای اولین بار در ایران مطرح شد. نظارتی که از همان ابتدا از نظر بسیاری از صاحب نظران و حقوق‌دانان، با ابهام بیشتری از خود اصل ۹۹ قانون اساسی روبه‌رو بود.



در ادامه، قسمت‌هایی از بیانیه‌ی قرائت شده مجلس ششم که به تحسن کشیده شد، آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف و آگاه ایران

مجلس شورا به عنوان بارزترین تجلی حق حاکمیت بر سرنوشت فویش و مهمترین دستاورد مبارزات آزادی‌فروان و ضد استبدادی تاریخ معاصر ایران، همواره در معرض فشم و تیغ‌کین استبداد و استبدادطلبان بوده است. گاه که امکان یافته‌اند، و مستظهر به حمایت آشکار فاریبی بوده‌اند، این آتش فشم و کین از توفان‌ها بر مجلس باریده است. و گاه که امکانی چنین فراهم نبوده است، با اعمال زور و قدرت و یا دسیسه در رأی ملت، در تشکیل مجلسی نمایشی، مطیع و فرمانبردار کوشیده و پیکر استبداد را با جامه‌ی زیبای مردم‌سالاری آراسته‌اند. داستان عمر یکصد ساله‌ی پارلمان در ایران اما گویای واقعیتی دیگر افزون بر این است. و آن اینکه استبداد در سرکوب یا استتال مجلس، همواره دست در دست استعمار داشته است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که نفی توأمان استبداد داخلی و استعمار فاریبی، اهداف و آرمان‌های آن را تعیین می‌کرد، دشمنان تاریخی پارلمان به مذاق رفتند و مجلس مستقل و بر فوایسته از رأی بی‌واسطه‌ی مردم، بزرگترین دستاورد انقلاب در تحقق حق حاکمیت ملت و بارزترین نمار جمهوری و مردم‌سالاری نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار آمد.

در این میان، مجلس ششم برآمده از جنبش اجتماعی اصلاح‌طلبی، به اقتضای تأکید بیشتر و جری‌تر بر حقوق و آزادی‌های سیاسی اجتماعی مردم، مجلس اصلاحات لقب گرفت. نمایندگان شما طی سه سال و هشت ماه گذشته، در مجلس اصلاحات تمامی سعی خود را مصروف تضمین و تعمیق اصلی‌ترین آرمان انقلاب یعنی آزادی و بسط مردم‌سالاری در سافتار نظام جمهوری اسلامی کردند. گرچه تلاش‌های ما، چه در عرصه تقنین، و چه در عرصه نظارت در بسط و تصویب حاکمیت قانون، آزادی و مردم‌سالاری و به رسمیت شناخته شدن حقوق ملت در اکثر موارد با سر شورای نگهبان مواجه شد. مفتقریم دوره‌ای را به پایان می‌بریم که مجلس در کنار توجه ویژه به مشکلات اقتصادی و رفاه جامعه، در دفاع از حقوق ملت و آگاهی بخشی سیاسی به جامعه، نام خود را در تاریخ پرافتخار ایران عزیز ثبت کرد. و در این راه، تمامی تعاجمات، دسیسه‌ها، دروغ‌پردازی‌ها و شایعه‌سازی‌ها، بفران و تفریب‌ها را علیه خود به جان فرید و تودیر و ارباب و بازداشت و محاکمه‌ی نمایندگان اصلاح‌طلب را به هیچ انگاشت.

کرده باشند؟ شاید مردم روزی به اشتباه در صد حمایت از این حکومت برآمده باشند.

در زمان انتخابات مجلس هفتم در سال ۸۲، بسیاری از کاندیدهای مجلس با نظارت استصوابی شورای نگهبان، رد صلاحیت شدند. رد صلاحیت گسترده برای تعیین نمایندگان مجلس، باعث شکل‌گیری حوادثی در مجلس ششم (مجلس وقت) شد. تحسن مجلس ششم، در ۲۱ دی ماه ۸۲ شروع شد و تا اواسط بهمن ماه نیز ادامه یافت. تحسن‌کنندگان بیانیه‌ای را در محکومیت نظارت استصوابی خواندند و آن را مخالف با آرمان‌های اولیه انقلاب سال ۵۷ دانستند. این بیانیه که توسط محسن میردامادی و علی مزروعی خوانده شد، توسط بیش از ۱۳۰ نفر از نمایندگان مجلس وقت امضا شده بود.

گذر زمان نشان داد که سرنوشت برای بسیاری از افراد تحسن‌کننده، چه اتفاقاتی را رقم زد. برای مثال، بعضی از تحسن‌کنندگان در اعتراضات پس از انتخابات سال ۸۸، دستگیر شدند. افرادی همچون بهزاد نبوی، محسن میردامادی، محسن آرمین، علی تاجرنیا، علی شکوری‌راد و ... از جمله دستگیر شدگان پس از انتخابات ۸۸ بودند که عموماً از دو حزب جبهه مشارکت و یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند.^۲ قطعاً بسیاری از افراد تحسن‌کننده، اکنون عقایدی دارند که آن زمان مخالف آن بودند. شاید اگر این متن در زمان کنونی نوشته می‌شد، بسیاری از قسمت‌های آن متفاوت می‌بود. نگاه کردن به تغییرات فرد به فرد تحسن‌کنندگان در طی ۲۰ سال گذشته، می‌تواند بسیار جالب توجه باشد.



۲. در ۲۳ خرداد ۸۸ (دقیقاً فردای انتخابات) با حمله برخی نیروهای امنیتی به دفتر حزب جبهه مشارکت، بسیاری از اعضای آن بازداشت شدند. با برخوردهای صورت گرفته، در عمل تقریباً فعالیت این حزب به مراتب کاسته شد و در نهایت این حزب منحل گشت. حزب مجاهدین انقلاب اسلامی نیز، از سرنوشتی مشابه برخوردار بود. حکم نهایی انحلال این دو حزب در فروردین ۸۹ صادر شد.

اکنون در آستانه برگزاری انتخابات مجلس هفتم، با روندی بی سابقه و شگفت در تاریخ انقلاب مواجه هستیم که در صورت تداوم، فرجام شوم آن، بلاموضوع شدن انتخابات، بی اثر شدن رأی ملت، و تشکیل مجلسی مطاع و ثناگوی قدرت و در نتیجه حذف جمهوریت فواید بود. این روند چیزی جز رد صلاحیت گسترده، بی سابقه و غیرقانونی داوطلبان نمایندگی مجلس به دلایل سست و سفیف، و هدایت سازمان یافته امور به سوی تشکیل مجلسی با ترکیب از پیش تعیین شده نیست.

اگرچه بستن مطبوعات، بازداشت دانشجویان و فعالان سیاسی و مطبوعاتی، مانع تراشی بر سر راه قانون گذاری نمایندگان مردم در جهت تعمیق حقوق ضروری و مسلم ایشان، از مسائل مهم جامعه است. اما امروز اصلی ترین مسئله ما، به تاراج رفتن بزرگترین دستاورد انقلاب و اصلی ترین نماد ضد استبدادی نظام یعنی مجلس مستقل و آزاد است. و در نهایی ترین سفل، معضل و پالاش اصلی ما امروز، قلب ماهیت نظام جمهوری اسلامی، و از بین رفتن اساس جمهوریت نظام و تعطیل شدن اصول متعدد ناظر بر حق حاکمیت ملت بر سرنوشت فویش، در قانون اساسی است.

نمایندگان اصلاح طلب شما، با پیش بینی چنین روزی، و برای جلوگیری از وقوع چنین وضعیتی از دو سال پیش از آنچه در توان داشتند به کار بستند، اما دو سال تلاش برای اصلاح قانون انتخابات، مذاکرات و مناقشات و انذارها، گوش شنوایی نیافت و همپنان بر طبل خودکامگی نواخته شد. ما اینک در پایان این راه نه برای فویشتن، که شرم باد بر کسانی که در این بزنگاه تاریخی به عرصه فویش پرداخته باشند، بلکه تنها و تنها برای رسیدن به رأی فالص مردم در تعیین سرنوشت فویش بی هیچ واسطه یا واسطه گانی دست به تصنی مسالمت آمیز و مدنی زدیم و با روزه لب بر طعام بستیم. تا نه آن که آنان شایر به رأی و نظر مردم احترام بگذارند، که شما دریابید که ما بر هر چه چشم فرو بسته باشیم، و بر هر تمولی تملیلی نهاده باشیم، بر سر این بردهی ترین حق مردم - یعنی حق انتخاب - با کسی معامله نمی کنیم و راه بر هیچ توییعی نمی گشاییم. حال که مستی زردگان قدرت و مدھوشان استبداد را، یارای درک آن انذارها و هشدارها و این فروشها و اعتراضها و اهمیت و حساسیت شرایط کنونی جامعه و کشور نیست. و اقتدارگرایان عزم خود را جزم کرده اند تا با حذف جمهوریت نظام و در نتیجه اسلامیت آن، و تشکیل مجلسی فرمایشی و فرمانبردار، سرایشب سقوط را تا فرجام شوم آن و سوختن در آتشی که خود هیزم آند طی کنند. ما را پاره ای جز عدم حضور و عدم همراهی در این مسیر، و گریزی جز استعفا از عنوانی نیست که از این پس در آن فیری برای ملت و خفری برای خود نمی یابیم. اکنون که به دلالت بی حاصلی تمامی تلاشها و انذارها و هشدارهای گذشته، همگان دریافته اند که آنان قرار گذاشته اند - میزان - رأی ملت نباشد. قرار گذاشته اند مجلس دیگر عصاء فضائل ملت نباشد. قرار گذاشته اند مردم نمایندگان واقعی خود را بی واسطه انتخاب نکنند. و قرار گذاشته اند جمهوریت نظام را نابود و اسلامیت آن را مسخ، و به اسلامی طالبانی و بیگانه با مردم تبدیل کنند. یقین داریم و دارید که این قرارها، نه تنها برای ملت فردایی بهتر را رقم نفاهد زد، بلکه آن را به سوی آینده ای تیره و مبهم رهنمون فواید کرد. از این رو استعفا رسمی خود را از نمایندگی مجلس ششم به پیشگاه شما تقدیم می داریم. همپنین اعلام می کنیم، انتخاباتی که با نقض آشکار حقوق بردهی مردم و معروف سافتن شهروندان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برگزار می شود؛ انتخاباتی که نتیجه آن از پیش تعیین شده است؛ خیانت به آرمانهای ملت در انقلاب اسلامی، و لذا خاقد مشروعیت، غیرقانونی و نتایج آن برای ملت پذیرفته فواید بود. و ما نیز در چنین انتخاباتی شرکت نفواھیم کرد.

و مجلس ششم را به عنوان بدترین مجلس یاد می‌کنند. تاریخ نشان داده که از آن روز تا به حال، دیگر چنان مجلسی تشکیل نشده زیرا چنین کاندیدهایی، با رد صلاحیت شورای نگهبان مواجه می‌شوند. شاید در اوایل نظارت استصوابی، تنها از ورود برخی اشخاص که به عنوان موتور محرک در مجلس عمل می‌کردند، جلوگیری می‌شد. اما در سال‌های اخیر (به خصوص از سال ۹۸ به بعد)، حتی تعداد کاندیدای جناحی که منتقد برخی سیاست‌ها در حکومت است، حتی به نصف نمایندگان مجلس هم نمی‌رسد. برای توضیح بهتر، تصور کنید از یک جناح و تفکر سیاسی، تنها نزدیک ۱۰۰ نفر کاندیدا تأیید صلاحیت شده باشند. حتی اگر تمامی این صد نفر در انتخابات رأی بیاورند، این‌ها اقلیت مجلس خواهند بود. زیرا مجلس ۲۹۰ کرسی دارد و اصلاً به آن‌ها اجازه‌ی داشتن کاندیدای اصلی خودشان داده نشده است.

حرف‌هایی که زده شد، به معنای تأیید رفتار هیچ‌کدام از جناح‌های سیاسی از طرف نگارنده نیست. اما صرفاً تأکید می‌شود که اگر بناست مجلس عصاره‌ی تمام ملت باشد و بتواند در حل مشکلات مردم گام بردارد، روند موجود هرگز نمی‌تواند در حل مسئله کمکی کند.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این قسمت‌هایی از بیانیه‌ی قرائت شده بود و نه متن کامل آن. باید از خود افراد امضا کننده این بیانیه پرسید که هم‌اکنون چه میزان تغییر عقیده نسبت به آن زمان خود داشته‌اند. آیا همچنان خود را اصلاح‌طلب به حساب می‌آورند یا خیر. سوالی که البته برخی‌شان به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به آن جواب‌هایی داده‌اند و ترجیح می‌دهیم در اینجا به آن نپردازیم. اما آنچه واضح است نتیجه روند نظارت استصوابی در سال‌های اخیر است. انتخابات مجلس دوازدهم (سال ۱۴۰۲) کاملاً این مسئله را نشان می‌دهد. در این انتخابات، نفر اول مجلس از تهران (آقای محمود نبویان)، کمتر از آرای ۸ درصد از واجدین شرایط را دارا بود. جالب این‌که این آرا از نفر آخر مجلس یازدهم (در سال ۹۸) نیز کمتر است. تفاوت آرای مجلس در سال ۹۸ و سال ۹۴ (مجلس یازدهم و دهم)، نیز کاملاً معنادار است.

می‌توان گفت چنین تحسن و استعفای بیش از صد نفر از نمایندگان مجلس در اعتراض به نظارت استصوابی، به خودی خود از چنان اهمیتی برخوردار است که همچنان بعد از گذشت بیش از ۲۰ سال، زمانی که توسط رسانه‌های یک جناح سیاسی یاد می‌شود، آن را مضر می‌دانند





هولوکاست جنایت یا سکوت!

جواد جعفری

دیوید روسه، از زندانیان سابق اردوگاه بوخن‌والد:

”

**شرط پیروزی اس‌اس‌ا این
است که قربانی شکنجه شده،
مرگ را در حق خود روا**

بداند که بدون اعتراض به

سوی طناب دار برده شود؛

“

که زندگی و هویت خود را انکار کند و به انکار خودش باور داشته باشد. شکنجه‌های سربازان اس‌اس بی‌هوده و از سر سادیسم محض نبود، آن‌ها قربانی را پیش از به دار آویختن نابود و تسلیم خود می‌کردند؛ تسلیمی از سر رضایت، نه اجبار. بهترین نظام برای نگه داشتن کل ملت، گرفتار کردن مردم زیر یوغ بردگی و بند تسلیم است. هیچ چیز هولناک‌تر از صفوف منظم انسان‌هایی نیست که روانه مسلخ خود می‌شوند.

وقتی حرف از هولوکاست به میان می‌آید بی‌شک عده بسیاری به جنایت‌های جنگی هیتلر و کشتار میلیون‌ها یهودی فکر می‌کنند اما این سوال وجود دارد که چطور چنین اتفاقی افتاد؟ چرا چنین اتفاقی افتاد؟ یهودیان چگونه توسط رهبران خود نابود شدند؟ چرا یهودیان مانند بره‌ای که با پای خود به مسلخ می‌روند به استقبال مرگ رفتند؟ چرا بدون هیچ مقاومتی سوار بر کوبه‌های مرگ می‌شدند؟

در تضاد میان قهرمانی یهودی در این کشتار و سر به راهی فرمانبردارانه یهودی‌ها در مقابل مرگ، سر وقت رسیدن به نقاط جابجایی، پیاده روی با پای خود تا محل اعدام، حفر قبرهای خود، برهنه شدن و تلی مرتب و منظم از لباس‌های خود ساختن، کنار هم دراز کشیدن به انتظار شلیک گلوله؛ نکته‌ی نغزی وجود داشت که همگی بر آن تأکید می‌کردند و از تک‌تک شهود نجات یافته می‌پرسیدند: «چرا اعتراض نکردی؟»، «چرا سوار قطار شدی؟»، «پانزده هزار نفر آنجا ایستاده بودید و مقابلتان فقط چند صد نفر نگهبان بود، چرا طغیان نکردید و به سمتشان حمله‌ور نشدید؟». اما حقیقت غم‌انگیز این است که این سوالات اساساً بی‌پایه بودند، چون گروه‌ها یا مردمان غیر یهودی نیز متفاوت از این رفتار نکرده بودند.

راه حل دوم: تجمع

پس از اخراج بخش وسیعی از جمعیت یهودیان، رویکرد بعدی نازی‌ها تجمع یهودیان بود. بنابراین در جلسه‌ی آینده‌ی برنامه‌ی پیش رو اعلام شد: تجمع یهودیان در گتوها و تشکیل شوراهای بزرگان یهود.

تلاش برای اختصاص سرزمینی به یهودیان، پروژه‌ی تخلیه چهار میلیون یهودی از اروپا به مقصد جزیره‌ای فرانسوی که یک سال بعد اعلام شد که این پروژه منسوخ شده است. همه نازی‌ها برای گام بعدی آماده بودند؛ هیچ سرزمینی برای یهودیان وجود ندارد که بتوانند افراد تجمع شده را در آن تخلیه کنند. پس تنها راه حل، نابودی است.

در تجمع یهودیان، رهبران یهودی برای نجات برخی از افراد مهم و رهبران خود، در معامله‌ای با نازی‌ها همکاری کردند. تهیه لیست‌های یهودیان برای انتقال به اردوگاه‌های مرگ، همکاری‌های مالی، آرام کردن یهودیان و جلوگیری از اعتراضات آنان، و تسهیل فرآیندهای نازی‌ها از جمله اقداماتی بود که در نهایت به تسریع نابودی جامعه یهودی منجر شد. در شرایط بحرانی و تحت تهدید، رهبران یهودی تصور می‌کردند که همکاری می‌تواند جان بخشی از یهودیان را نجات دهد، اما در عمل، این امر فقط به تسهیل هولوکاست کمک کرد.

راه حل نهایی: کشتار

هایدریش (مقام عالی‌رتبه اس‌اس): "پیشوا دستور به نابودی فیزیکی یهودیان داده است." اولین گروه قربانی این کشتار، ضعیفان و بیماران لاعلاج بودند. قربانیانی که در اتاق گاز و با روشن شدن موتور یک زیردریایی روسی و وارد شدن گاز به ساختمان مسموم می‌شدند... فقط در سال ۱۹۴۴ جمعیتی بیش از سیصد هزار یهود در یک اردوگاه (وارته‌گائو - واقع در لهستان) کشته شدند.

در مقابل این تسلیم شدن‌ها، نباید منکر جایگاه ناچیز مقاومت در تاریخ هولوکاست شد، همانند عده‌ای از یهودی‌نشینان آمستردام که به دسته‌ای از پلیس‌های امنیتی آلمان حمله کردند و این واقعیت را تأیید کردند که فقط جوانان قادر بوده‌اند تصمیم بگیرند که نمی‌توانیم برویم و مثل گوسفند سلاخی بشویم.

اولین راه حل: اخراج

اگر بخواهیم نگاهی به اقدامات نازی‌ها علیه یهودیان و اخراج و تجمع و کشتار آنان بکنیم، می‌بینیم که در مارس ۱۹۳۸ همه یهودیان، فارغ از رغبت و حق شهروندی‌شان، وادار به مهاجرت می‌شدند، عملی که در زبان متعارف اخراج نامیده می‌شود.

در اولین اقدام، در هجدهم ماه، اتریش از صد و پنجاه هزار نفر یهودی پاکسازی شده بود. یعنی حدود شصت درصد جمعیت یهودی این کشور، همگی کشور خود را قانونی ترک کردند. اولین قشر خارج شده، یهودیان ثروتمند بودند و این نقشه به قدری زیرکانه بود که توانستند مبلغ هنگفتی پول از کسانی که قصد مهاجرت داشتند بدست آورند. مجوز خروجی که با ارائه فقط یک گذرنامه بدست می‌آمد که روی آن نوشته شده است:

”

شما باید ظرف دو هفته کشور

را ترک کنید، در غیر این

صورت به اردوگاه تجمع

فرستاده خواهید شد.

اما مسأله، اجبار یهودیان به ترک کشور نبود؛ بلکه رهایی از شهر و ازدحام جمعیت یهودیان بود.

از یادداشت‌های آدولف آیشمن:

کشتارها ادامه یافتند اما اینک به شکلی متفاوت، بجای اتاق از کامیون‌های سیار گاز استفاده می‌شد. یهودیان در اتاقی بزرگ بودند؛ دستور آمد که لفت شوند؛ بعد کامیون رسید و درست جلو ورودی اتاق توقف کرد، یهودیان برهنه وارد شدند و درها بسته شد و کامیون را استارت زدند. نمی‌دانم چند نفر یهودی داخل شدند، نگاه نکردم. نمی‌توانستم، نمی‌توانستم، دیگر برایم بس بود. صدای آن بیخ‌ها... پشت سر کامیون راه افتادم و آن موقع وحشتناک‌ترین صحنه‌ای را دیدم که تا آن موقع در زندگی به چشم ندیده بودم. کامیون داشت به سمت گودالی رو باز می‌رفت. درهایش باز شد و جسد‌ها را بیرون انداختند. انگار هنوز زنده بودند؛ دست و پایشان هنوز نرم بود. پرتابشان کردند داخل گودال. هنوز می‌توانم آن فرد غیر نظامی را ببینم که داشت دندان مرده‌ها را با انبر می‌کشید. بعد زدم به پاک، پریدم توی ماشین و دیگر دهانم را باز نکردم.

همه‌ی ارگان‌های نازی با قدرت عظیمی که در اختیار داشتند، مشغول رقابتی بی‌امان با همدیگر بودند، البته رقابتی که به قربانیان آن‌ها کمکی نمی‌کرد، چون همگی فقط یک سودا در سر داشتند: بیشترین یهودی‌کشی ممکن.

اقتباسی از کتاب آیشمن در اورشلیم - هانا آرنت



واقعیت این است که آیشمن هم آنقدرها چیزی ندید. او هیچوقت عملاً در صحنه اعدام دسته جمعی با شلیک گلوله حاضر نشد، هرگز روند خفگی با گاز را تماشا نکرد، یا روند انتخاب افراد برای مرگ را. اما همین قدر که دیده بود کافی بود که بداند دستگاه کشتار چگونه کار می‌کند.

فقط دو شیوه متفاوت برای

کشتن وجود دارد:

شلیک گلوله

و

خفه کردن با گاز.

سقوط هیتلر

... ابوالفضل حامیان

را که در آن حدود ۶ میلیون یهودی کشته شدند، رقم زد. هیتلر که پس از رسیدن به قدرت و ایجاد تحولات سیاسی و اقتصادی در کشور محبوبیت زیادی میان مردم پیدا کرده بود. حالا برای تحقق و پیاده‌سازی ایدئولوژی‌های نازیسم دست به کار بزرگی زد و آغازگر جنگ جهانی دوم شد. اما سرانجام این تصمیم بزرگ برای نازی‌ها گران تمام شد.

اگر بخواهیم لیستی از پیش‌بینی نشده‌ترین اتفاقات جنگ جهانی دوم را تهیه کنیم، بی‌شک خودکشی هیتلر و سقوط آلمان نازی در صدر این لیست قرار خواهد داشت. آلمان نازی که تا اواسط جنگ جهانی پیش‌تاز بود و با سرعت زیاد در حال پیشروی و نابودی دشمنان و رسیدن به اهداف خود بود؛ چگونه سرانجام به این سرنوشت دچار شد؟

افول آلمان در جنگ جهانی با شکست در عملیات بارباروسا آغاز شد. در این برهه دیگر هیتلر برای اینکه سنگر خود را در شوروی حفظ کند، دست به هر کاری می‌زد. از طرفی دیگر آلمان تحت فشار بود. جنگ، فرسایشی شده بود. هزینه‌های گزاف جنگ، آلمان را دوباره وارد بحران اقتصادی کرده بود. مردم دیگر از وضعیت موجود اعلام نارضایتی می‌کردند و در آن طرف انگلیس و شوروی در مقابل آلمان ایستاده بودند؛ حال درست در آن برهه‌ی حساس، آمریکا وارد جنگ شد. در ۷ دسامبر ۱۹۴۱، ژاپن به بندر پرل هاربر آمریکا که مهم‌ترین بندر نظامی آمریکا محسوب می‌شد به طور غافلگیرکننده‌ای حمله هوایی کرد و توانست خسارت زیادی به آمریکا بزند. به دنبال آن در ۸ دسامبر ۱۹۴۱، اعلان رسمی جنگ علیه ژاپن توسط رئیس‌جمهور آمریکا (فرانکلین دلانو روزولت) زده شد و پای آمریکا و ژاپن نیز به

امروزه دیگر بر همگان پوشیده نیست که آدولف هیتلر رهبری دیکتاتور و فاشیست بود که پس از به قدرت رسیدن در آلمان دست به ایجاد یک رژیم تماماً دیکتاتوری زد.

هیتلر با وعده‌های بزرگ، ترویج ایدئولوژی نازیسم (ناسیونال سوسیالیسم) و تبلیغات گسترده توانسته بود محبوبیت بسیار زیادی میان مردم آلمان به دست آورد. ایدئولوژی نازی‌ها که بر پایه‌ی نژادپرستی، ملی‌گرایی افراطی و ضد کمونیستی بنا شده بود؛ در آن دوره در میان مردم آلمان طرفداران زیادی داشت. نازی‌ها معتقد بودند که نژاد آریایی برتر از سایر نژادها است. و آن‌ها به دنبال ایجاد یک امپراتوری گسترده بودند تا آریایی‌ها بتوانند بر تمام جهان حکومت کنند.

”

هولوکاست نتیجه‌ی این

ایدئولوژی نازی‌ها بود؛ آن‌ها

معتقد بودند یهودیان دشمنان

قسم خورده آریایی‌ها هستند

و باید همگی نابود شوند.

”

هیتلر با ناسیونالیسم افراطی و خشونت زیاد، جان میلیون‌ها انسان را گرفت و بزرگترین جنایت سازمان یافته‌ی تاریخ بشر (هولوکاست)

جنگ جهانی دوم باز شد.

در چنین شرایطی هیتلر تصمیم گرفت به آمریکا اعلان جنگ کند تا بتواند از کمک‌های ژاپن در حمله به شوروی بهره‌مند شود؛ همچنین هیتلر همواره می‌گفت آمریکا توسط یهودیان اداره می‌شود. پس از آن‌که، آلمان در حمایت از ژاپن چنین‌کاری کرد، ایتالیا نیز در حمایت از آلمان به آمریکا اعلان جنگ کرد. حالا در جنگ جهانی دوم دو جبهه‌ی قدرتمند در مقابل هم ایستاده بودند. آلمان، ایتالیا و ژاپن جبهه متحدین و انگلیس، آمریکا، شوروی، چین و فرانسه جبهه متفقین را تشکیل می‌دادند. با بررسی‌هایی که انجام خواهیم داد، سقوط آلمان نازی با وجود چنین شرایطی چندین دلیل مختلف را شامل می‌شود که هر کدام باعث تضعیف این کشور و در نهایت نابودی آن شد.

”

یکی از عوامل مؤثر در

شکست آلمان، ایران بود. به

گونه‌ای که متفقین، ایران را

پل پیروزی شوروی بر آلمان

“

می‌دانند.

با شروع جنگ جهانی دوم، ایران در همان ابتدای کار بی‌طرفی خود را به طرفین جنگ اعلام کرد. از طرفی در جریان جنگ شوروی و آلمان، جایی که شوروی تحت فشار قرار گرفته بود و برای مقاومت نیاز به سلاح، سوخت و مواد غذایی داشت. و همچنین آمریکا طبق قرارداد وام و اجاره، آماده‌ی ارسال کمک‌های سنگین به انگلیس و شوروی بود.

در نتیجه متفقین سعی کردند با انجام مذاکراتی رضاشاه را راضی کنند که به آن‌ها اجازه دهد تا بتوانند از منابع و موقعیت جغرافیایی ایران استفاده کنند و از شوروی حمایت کنند. اما مذاکرات بین طرفین به جایی نرسید. رضاشاه که معتقد بود هیتلر پیروز این جنگ خواهد شد؛ در تلاش بود تا رابطه خود را با آلمان خراب نکند؛ بنابراین با انگلیس و شوروی به توافق نرسید. پس حالا که شوروی و انگلیس تنها یک راه پیش روی خود می‌دیدند، در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به بهانه حضور کارشناسان و مستشاران آلمانی در ایران، به این کشور از شمال و جنوب حمله نظامی کرده و آن را اشغال کردند. در نهایت این‌گونه شد که ایران تبدیل به راهی قابل اطمینان و همیشگی برای ارسال کمک‌های متفقین به شوروی شد. و این اتفاق تأثیر زیادی در موفقیت‌های شوروی در برابر آلمان داشت.

از عوامل دیگر که در شکست آلمان تأثیر به سزایی داشت، می‌توان به تمرکز بیش از حد هیتلر به جبهه شرقی و شوروی و عدم توجه به نیروی‌های خود در آفریقا (که مستعمرات متفقین بودند) را نام برد. آن زمان که چرچیل نیز متوجه این موضوع شده بود، تصمیم گرفت حملات غافلگیرکننده‌ای را به ارتش آلمان که در مصر و لیبی حضور داشتند، ترتیب دهد. این حرکت انگلیس که به نبرد دوم العلمین معروف است، بسیار موفق بود و سرانجام باعث شد تا آلمان از مصر و لیبی عقب‌نشینی کند و دومین شکست آلمان رقم بخورد. تا اینجای کار آلمان مواضع خود را در آفریقا از دست داده بود، اما همچنان عطش نابودی کمونیسم و شوروی در هیتلر از بین نرفته بود. او حالا تمام تمرکز خود را روی شوروی گذاشته بود. همان‌طور که در ابتدا گفتیم آلمان پس از شکست در عملیات بارباروسا به حالت تدافعی درآمده بود و در تلاش بود تا اراضی به دست آمده را حفظ کند. در این مدت شوروی ابتکار عمل به خرج داد و روحیه از بین رفته خود را دوباره احیا کرد.



**در طی این اتفاقات، شرایط
روز به روز برای آلمان
سخت‌تر می‌شد. با این حال
آلمان در طی این چند ماه
که از عملیات ناموفق خود
سپری کرده و دچار جنگ
فرسایشی شده بود، مقاومت
خوبی از خود نشان داد و
گاهاً حملاتی را نسبت به
شوروی ترتیب می‌داد و
کار را برای شوروی سخت
می‌کرد.**

در نهایت آلمان با افزایش این مقاومت‌ها و احیای خود تا ژانویه ۱۹۴۲، از حالت تدافعی درآمده و توانست حملات شوروی را متوقف کند. از طرفی حالا دیگر زمستان سخت شوروی تمام شده بود و با رسیدن فصل بهار ارتش آلمان که دو زمستان سخت را در شوروی گذرانده بود، مهابت پیشروی سریع‌تر و کارآمدتر در این کشور شده بود. شوروی که گمان می‌کرد آلمان دوباره حمله به مسکو را از سر خواهد گرفت

آماده مصاف با آن‌ها در مسکو شده بود. اما هیتلر استراتژی دیگری را در پیش گرفته بود. استراتژی‌ای که برای آلمان گران تمام شد.

هیتلر حالا دستور داد تا تمامی نیروهایش تمرکز خود را به جنوب شوروی و منابع نفتی آن بگذارند؛ هدف گذر از کوه‌های قفقاز و رسیدن به میدان‌های نفتی آن‌جا بود. هیتلر با این کار قصد داشت دسترسی شوروی به این منابع را قطع کند و نیاز خود آلمان را به این منابع تأمین کند.

آلمان برای دستیابی به هدف خود باید شهرهای مهم و استراتژیک پیش روی خود را تصرف می‌کرد. در این میان استالینگراد یکی از استراتژیک‌ترین شهرها از نظر موقعیت جغرافیایی بود و دستیابی آلمان به این شهر کار را برای آن‌ها بسیار راحت‌تر می‌کرد. بنابراین در ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۲ نبرد استالینگراد آغاز شد.

ارتش آلمان که با فرماندهی فردریش پائولوس به استالینگراد حمله کرده بود، عملیات‌های گسترده‌ای را ترتیب داده و به سرعت در حال پیشروی در این شهر بود. به طوری که تا ۳۰ سپتامبر بیش از نیمی از خاک این شهر به دست آلمان افتاده بود. مقاومت‌های شوروی فایده‌ای نداشت و همه چیز به نفع آلمان در جریان بود به گونه‌ای که در ۱۹ نوامبر شهر استالینگراد به طور کامل توسط ارتش آلمان محاصره شد.

ارتش آلمان به سه بخش تقسیم شده و شمال، جنوب و مرکز این شهر را تحت محاصره قرار داده بودند. اما در همان روز یعنی ۱۹ نوامبر شوروی طی یک ضد حمله ناگهانی از شمال و جنوب، ارتش آلمان را در هم شکست و در طول یک هفته، سربازان آلمانی را در مرکز شهر استالینگراد محاصره کرد.

حلقه محاصره از طرف شوروی مدام تنگ‌تر می‌شد و از آن‌جا که هیتلر دستور به حفظ موضع خود در استالینگراد را داده بود، آلمانی‌های محاصره شده تلاشی برای شکستن آن نکردند. هیتلر به آن‌ها وعده داده بود که مقاومت کنند تا بتوانند از بیرون محاصره را بشکنند.

تلاش‌ها برای شکستن محاصره از بیرون آغاز شد. اما این عملیات هم در نهایت با شکست مواجه شد.

”

با آغاز سال ۱۹۴۳، ارتش

آلمان اوضاع وخیمی را

در محاصره داشتند. حالا

شوروی سعی در ترغیب

آنها به تسلیم کرده بود؛ اما

پائولوس تن به این کار نداد.

”

تا به این روز هیچ فرمانده آلمانی تسلیم دشمن نشده بود، و پائولوس در شرایط سختی قرار گرفته بود؛ از طرفی فشارها و اصرارهای هیتلر بر مقاومت و از طرفی دیگر وخامت حال سربازان و دوری از خانه. در نهایت تصمیم تاریخی گرفته شد و در ۳۱ ژانویه، ژنرال پائولوس، به عنوان اولین ژنرال آلمانی تسلیم شوروی شد.

حالا دیگر آلمان در سرایشی نابودی قرار گرفت. نبرد آلمان و شوروی به صورت فرسایشی پیش می‌رفت، طی این مدت انگلیس و آمریکا با حمله به ایتالیا و تسخیر سیسیل، آلمان را تحت فشار گذاشتند. اما ارتش آلمان مقاومت خوبی از خودشان نشان داد و اجازه پیشروی بیشتر به متفقین در ایتالیا را نداد.

با گذشت ماه‌ها و شروع سال ۱۹۴۴، آلمان پس از نبردهای سنگین که با شوروی و دیگر متفقین داشت دیگر تجهیزات کافی برای پیشروی در شوروی را نداشت و فقط سعی در حفظ مواضع خود در خاک این کشور را می‌کرد.

در می و آوریل ۱۹۴۴ حمله هوایی گسترده‌ای به فرانسه صورت گرفت و تحت بمباران شدیدی قرار گرفت. به دنبال آن حمله به نرماندی (بندر فرانسه) و پیشروی در آن باعث شد متفقین تا پایان ماه آگوست فرانسه را آزاد کنند. اکنون آلمان در سخت‌ترین شرایط خود در طول جنگ جهانی دوم به سر می‌برد همزمان با درگیری‌ای که آلمان در غرب داشت، شوروی طی عملیاتی معروف به باگراتیون حمله عظیمی را به سمت نیروهای آلمانی ترتیب داد و در نهایت توانست تمامی نیروهای آلمانی را از خاک خود بیرون کند. تیر خلاص بر پیکره آلمان نازی وارد شده بود. آلمان حالا از دو سمت شرق و غرب تحت فشار بود. ارتش آلمان دیگر قدرت سابق را نداشت و ضعیف شده بود.



در ۱۰ آوریل ۱۹۴۵ نیروهای شوروی وارد برلین شدند و با وجود مقاومت‌های فراوان مردم برلین و همچنین درگیری‌های شدید با ارتش آلمان، در نهایت در ۲۶ آوریل برلین به فجیع‌ترین شکل به دست شوروی افتاد. حالا برلین غرق در خون و آوار خانه‌ها به سر می‌برد.

در آخر، کمتر از یک هفته بعد، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ هیتلر به همراه همسر خود در فورربونکر (پناهگاه و آخرین مرکز فرماندهی هیتلر)، خودکشی کرد و رویای فتح جهان را با خود به گور برد.

آن‌ها در تمامی حملات هوایی شکست می‌خوردند و عملاً آسمان برای متفقین بود و به راحتی تمامی نقاط استراتژی و مهم آلمان را بمباران و شهرها را با خاک یکسان می‌کردند.

در همین حین که آلمان در جبهه غربی درگیر بود؛ استالین از این وضعیت استفاده کرد و وارد خاک آلمان شد و توانست مناطق شرقی این کشور را تسخیر کند.

با اوج گرفتن درگیری‌ها متفقین نیز از غرب وارد خاک شوروی شدند. کار آلمان تمام شده بود.



بهار عربی

محمد امین نوروزیان

هر جنبش اعتراضی، حاصل سال‌ها نارضایتی و خشم فروخورده‌ای است که در لحظه‌ای حساس به نقطه جوش می‌رسد. بهار عربی نیز چنین مسیری را پیمود؛ نارضایتی‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی و بی‌عدالتی‌های گسترده، بستری فراهم کرده بود که تنها یک جرعه برای شعله‌ور شدن آن کافی بود. این جرعه با خودسوزی محمد بوعزیزی، دست‌فروش تونسی، در اعتراض به تحقیر و ظلم نظام حاکم زده شد و موجی از اعتراضات را به راه انداخت که به سرعت از تونس فراتر رفت. اما این حرکت صرفاً واکنشی لحظه‌ای نبود، بلکه آغاز تحولی بود که پایه‌های بسیاری از حکومت‌ها را لرزاند و فصل جدیدی از تغییرات اجتماعی و سیاسی را در منطقه رقم زد. در ادامه، به دلایل شکل‌گیری این جنبش، روند گسترش آن و تأثیراتی که برجای گذاشت، پرداخته خواهد شد.

این جنبش در پی سلسله‌ای از نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شکل گرفت که ریشه‌های آن را می‌توان در سال‌های قبل از آغاز رسمی اعتراضات جست‌وجو کرد. نارضایتی از فساد دولتی، بی‌عدالتی اقتصادی، سرکوب سیاسی و مطالبه آزادی‌های مدنی از جمله دلایل اصلی این حرکت بود. با گسترش شبکه‌های اجتماعی و افزایش آگاهی عمومی، اعتراضات به سرعت در نقاط مختلف گسترش یافت و به جنبشی فراگیر تبدیل شد که هدف آن تغییر ساختارهای حکومتی و ایجاد اصلاحات بنیادین بود.

”
نخستین جرعه‌های این جنبش
در واکنش به ظلم و فساد
ساختاری زده شد و با گذشت
زمان، به یک حرمت گسترده
با خواسته‌های مشخص سیاسی
و اجتماعی بدل گشت. مردم
در اعتراضات خیابانی خواستار
شفافیت بیشتر در حکمرانی،
پاسخگویی مقامات و تحقق
اصول دموکراتیک بودند.

در برخی کشورها، این جنبش‌ها موفق به تغییرات گسترده شدند، در حالی که در برخی دیگر با سرکوب شدید مواجه گشتند. این جنبش نه تنها در کشور مبدأ بلکه در بسیاری از کشورهای منطقه و حتی جهان نیز تأثیرگذار بود. کشورهایی که از نظر سیاسی و اجتماعی شرایط مشابهی داشتند، از این جنبش الهام گرفتند و اعتراضات مشابهی را آغاز کردند. برخی از این جنبش‌ها توانستند به تغییرات بنیادین سیاسی دست یابند، مانند تغییر دولت‌ها یا اصلاح قوانین اساسی. اما در برخی کشورها، دولت‌ها با سرکوب شدید و اعمال قوانین سخت‌گیرانه مانع از گسترش اعتراضات شدند.

یگانه علت انسجام شکل گرفته در میان مردم عرب، موسوم به بهار عربی، خواست ملت و نیاز آن‌ها به دموکراسی بود که سبب شکل‌گیری چنین وحدتی شد. فارغ از هرگونه متد و روشی که توسط معترضین در این جنبش اتخاذ شد، باید به این موضوع پرداخت که چرا این جنبش همه‌گیر بهار عربی هیچوقت به آن چیزی که مردم می‌خواستند، نرسید.

هنگامی که یک نیای مشخص و واحدی برای مردم شکل گرفت؛ مردم آن چهارچوبی که برای خود گذاشته بودند (دموکراسی)؛ برای آن هیچ طریقتی را طراحی نکردند.



به همین دلیل، پس از عملکرد

مثبت و مطلوب آنها در

خیابان‌ها در تشکیل یک دولت

— ملت موفق نبودند؛ زیرا از

قبل برنامه‌ای مشخص برای

آینده‌ی قدرت سیاسی خود



نداشتند.

از دیگر دلایل می‌توان به این اشاره کرد که عده‌ای از این جنبش به عنوان فرصتی برای منافع شخصی خود نگاه می‌کردند. به عنوان نمونه، می‌توان از ارتش مصر و گروه اخوان المسلمین نام برد که با طمع و انگیزه‌های شخصی، در مسیر این جنبش دخالت کردند. این امر سبب تزلزل و انحطاط آینده سیاسی جوامع آن‌ها شد و در نهایت، مردم آنچه را که برای آن به خیابان‌ها آمده بودند، یعنی تحقق یک حکومت دموکراتیک، از دست دادند.

یک از نمونه‌های تأثیرگذاری این جنبش، حرکت‌هایی مشابه در خاورمیانه و شمال آفریقا بود که تحت تأثیر تحولات این جنبش قرار گرفتند. بسیاری از حکومت‌های منطقه، به دلیل ترس از گسترش ناآرامی‌ها، دست به اصلاحات سیاسی محدود و امتیازدهی به مردم زدند. در مقابل، برخی دولت‌ها با روش‌های سرکوبگرانه به مقابله با جنبش‌های مردمی پرداختند که در برخی موارد به جنگ‌های داخلی و بحران‌های طولانی‌مدت منتج شد.

در اروپا و سایر نقاط جهان نیز این جنبش الهام‌بخش حرکت‌های اعتراضی مختلفی شد. جنبش‌های مردمی در برخی کشورهای غربی، از جمله اعتراضات علیه نابرابری اقتصادی و بی‌عدالتی اجتماعی، شباهت‌هایی با این جنبش داشتند. شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در انتشار ایده‌های این جنبش‌ها ایفا کردند و موجب همبستگی میان فعالان و معترضان در نقاط مختلف جهان شدند.

به طور کلی، این جنبش نه تنها به تغییرات داخلی در کشور مبدأ انجامید، بلکه به الهام‌بخش بودن حرکت‌های مشابه در سطح جهانی تبدیل شد.



اگرچه برخی از این

حرکت‌ها موفق به تحقق

اهداف خود شدند، اما در

برخی موارد با سرکوب و



شکست مواجه گشتند.

با این حال، تأثیر این جنبش بر آگاهی عمومی و مطالبه حقوق سیاسی و اجتماعی غیرقابل انکار است و همچنان به عنوان الگویی برای جنبش‌های آینده مورد توجه قرار می‌گیرد.

مدیریت به سبک

الف. ابراهیمی

سلطان حسین صفوی

جای ارائه برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، تنها امید به آسمان بسته می‌شود. حلقه فساد آغاز می‌شود.

فساد هنگامی که وارد چرخه بوروکراسی می‌شود و خود را در این چرخه بازتولید می‌کند و نهادینه می‌شود. موجب ایجاد فساد سیستماتیک می‌گردد. در این سیستم که به خودی خود مدیران نالایق را بالا می‌آورد و از فساد آنها حمایت می‌کند و افراد درستکار را یا حذف یا فاسد می‌کند. در عمل چنین ساختاری حذف مدیر ناکارآمد، انتقاد از آن، اصلاح امور و... را غیرممکن می‌کند. در این ساختار بین راهکار عاقلانه و راهکار منفعت‌طلبانه، دومی انتخاب

هنگام محاصره اصفهان توسط محمود افغان، مشاوران شاه سلطان حسین صفوی به جای پیشنهاد راهکاری برای نجات شهر، به وی پیشنهاد پختن آش نذری و دعا دادند. شاه سلطان حسین نیز به جای اتخاذ تدابیر لازم برای دفاع، همین کار را کرد. آش پخت که به روایتی در نهایت قسمت سربازان محمود افغان شد. تنها نتیجه آن کار غارت اصفهان و اشغال کشور برای چندین سال شد.

یادآوری این داستان تلخ شاید امروز برای ما مضحک و خنده‌دار باشد، اما رنگ و بوی آشنایی دارد. امروزه به سادگی در اخبار، می‌توان همچین موارد مشابهی را دید. برای مثال سالیان درازی راهکار آلودگی هوای تهران، دعا کردن برای باریدن باران بود. یا راهکار برای مقابله با سیل موسمی سیستان و بلوچستان دعا کردن برای بند آمدن باران. اما این مسائل از کجا نشأت می‌گیرد؟ چرا به جای ایجاد راهکار و برنامه‌ریزی درست برای حل مشکلاتمان دست به دامن خداوند می‌شویم؟ پس عقلانیت انسان چه می‌شود؟

نظیر چنین مواردی در دنیای امروز پاسخ‌های علمی برای آنها وجود دارد. آلودگی هوا را از طریق اصلاح کیفیت سوخت، گسترش حمل و نقل عمومی، گسترش فضای سبز و... می‌توان حل کرد. یا می‌توان در مقابل سیل با ایجاد سیل بندهای درست، اصلاح مسیرهای رودخانه، رعایت قوانین استاندارد در شهرسازی مشکل را حل کرد. پس چرا ما به جای حل علمی این مشکلات، سراغ راه‌های دیگر می‌رویم؟ صرف استعانت جستن از خداوند مشکل‌زا نیست، اما هنگامی که تبدیل به راهکار اصلی می‌گردد و به



می‌گردد. هیچ راهکار بدون سودی برای مفسدان مطرح نمی‌گردد. طبیعی است در این سیستم، فرد به جای تخصص و علم سراغ دعا برود. ناهکاری، سیستم را فاسدتر می‌کند. سیستم فاسد، افراد فاسد تولید می‌کند. افراد فاسد، ناهکار می‌سازند. این چرخه بارها و بارها تکرار می‌شود و فساد چنان در این سیستم رخنه می‌کند که تصور این مجموعه بدون فساد غیرقابل باور می‌شود. نقل است:

”
هنگامی که در قرن چهارده

میلادی طاعون سیاه در اروپا

شروع شد و تلفات گسترده

می‌گرفت، کشیشان شروع به

موعظه کردند که این بیماری

نتیجه گناهان انسان است.

پس راهکار را به جای پاسخ

پزشکی در توبه، نذر و کلیسا

دیدند.

این مسئله همچنان ادامه داشت تا اینکه طاعون اولین قربانی کشیش خود را گرفت. کشیشان که در آن زمان افراد قدیس و بی‌گناه تلقی می‌شدند و عمر خود را وقف خدمت به کلیسا کرده بودند، قربانی بیماری شدند. آن‌جا بود که مردم اروپا متوجه شدند علت طاعون نه گناه، بلکه بیماری واگیردار است. راهکار طاعون نه دعا بلکه بهداشت و دارو است. در واقع این مثال دیگری از شکست این سبک از مدیریت است. درس گرفتن از چنین شکست‌هایی اروپا را از عصر تاریکی

خارج کرد. در یک ساختار درست هنگامی که روشی شکست می‌خورد تبدیل به درس عبرت شده و اصلاح می‌گردد. و این بار به جای دعا به سراغ واکسن می‌رود. اما در سیستم فاسد، این راهکار توسل به خداوند به جای اندیشیدن، تاریخ انقضا ندارد. این روش استفاده می‌گردد که اگر مشکل حل شد، خداوند پاسخ دعاهايمان را داده است. اگر هم مشکل حل نشد یا به خاطر گناهان ماست یا خداوند صلاح امور را این‌گونه دیده که این مشکل حل نگردد. به کرات دیده شده است که مشکل آلودگی هوای تهران را بر گردن گناه شهروندان، مانند بی‌حجابی انداخته‌اند.

این موضوع تنها یکی از اتفاقاتی است که در سیستم فاسد می‌افتد. سیستمی که به جای راهکار به دنبال منفعت می‌گردد. به جای درس عبرت، به دنبال توجیه می‌رود و در نهایت هزاران بار اشتباه را تکرار می‌کند. اما راهکار این مشکل بسیار ساده است. شاید آغاز مسیر را درک این مسئله دانست که آنچه انسان را تبدیل به موجودی هوشمند کرده است، استفاده از خرد و یافتن راهکار برای مشکلات خود است. تمدن از نقطه‌ای آغاز شد که انسان به جای لرزیدن در سرما و حتی مردن در آن، آتش روشن کرد. یک سیستم دچار به بیماری فساد سیستماتیک با اصلاح افراد مجموعه درمان می‌گردد. هنگامی که درستکاری و تخصص به جای وفاداری اولویت قرار بگیرند و کارآمدی معیار ارزیابی قرار گیرد؛ سیستم شروع به تغییر به سمت حل مشکلات می‌کند.





زن بودن چهره واقعی رنج است. رنجی نشأت گرفته از تن، از لطافت و ظرافتی که به گاه عشق منشأ قدرت است و به گاه چرخاندن چرخهای زندگی تنزل دهنده به جنس دوم.

زن، خود درد است. درد انکار زندگی، درد حد و مرزهای رسم شده در گذر قرن‌ها، درد سنت‌های خونینی که مردمان با دیدنش روی تکه دستمال‌های سفید شادمانی می‌کنند. زن، درد خنجر صداست که در حنجره فرو رفته و بیرون آمدنش ممنوع است.

زن، مرگ است؛ مرگ آرزوهای خاموش شده در مَجْمَر همخوابگی و اختیار سلب شده در عهد مشترک شهوت و عشق. مرگ روزه‌های کوچک رو به آفتاب است، که با نگاه‌های مملو از قضاوت و قساوت اجتماع به بار می‌نشیند و کورسوی امید به فصل‌های تازه‌ی زندگی را نقش بر آب می‌کند.

زن بودن، تحمل سنگینی باریست که جامعه بر دوش آدمی تحمیل می‌کند. انتظار بی‌عیب و نقص بودن دائمی، انتظار زیبا بودن و گاه تن‌دادن به آغوش مرگ برای زیباتر شدن. حال آن‌که حق انتخاب آنچه به تن می‌کند را هم از زن سلب کرده است.

زن، اندوه است؛ اندوه سرهای بریده شده‌ای که در شهر چرخانده می‌شوند و غیرت با پتک ناتوانی و مفسد اجتماع مردان بودن، بر پیشانی‌شان می‌کوبد. زن، اندوه لحظه‌ایست که «ناموس» پشتوانه می‌شود و آن‌که گلی را زیر پا فشرده است مبرا از محاکمه.

زن در عین تار و پود ظریفش، خود سختی است. سختی و قدرتی که تاب تحمل است و مسبب تلاش برای تغییر.

در این میانه طعم تبریک روز زن گس است و نه شیرین؛ که شیرینی‌اش بماند برای روزگاری که کودکان گهواره‌نشین امروز، زنانی باشند مقتدر، مختار و فرمانروای بی‌غل و زنجیر زندگی خویش. بماند برای روزگاری که هیچ انسان زنده‌ای منع نشود از آنچه دلیلش لفظی باشد چون «تو دختری».

تبریکش بماند برای روزی که زن باشد و زندگی باشد و آزادی.



آرش کمانگیر ایران

روایت جاودان ایستادگی و غرور ایرانی

”
چه بسیار روزها که ایران،
زمین گیر بی‌تدبیری و جفای
خودی‌ها و خصم متخاصمان،
اندک‌اندک کوچک شد؛

نه به زور شمشیر، بلکه

●● به خنجرهای پنهان.

چه بسیار آرش‌هایی که جان در تیر نهادند و
ایستادند، اما باز هم، نام ایران زخمی ماند. اگرچه
هر نسل، جوش و خروش خود را داشت؛ اما انگار
تیر ما، جایی برای نشستن نیافت.

فصل‌ها، فصل زمستان شد

صحنه‌ی گل‌گشت‌ها

شد نشستن در شبستان‌های خاموشی



آرش، تیرگان و دماوند، نام‌هایی هستند که
هر ایرانی را به قلب تاریخ پرشکوه می‌برند. آرش
کمانگیر نماد ایستادگی و مرزبان جشن تیرگان؛
روزگاری بود، روزگاری که تلخی و تاریکی سراسر
این سرزمین را فراگرفته بود. ایران زخمی از
جنگ‌های فرسایشی با تورانیان هر روز کوچک‌تر
و ناتوان‌تر می‌شد. خاکی که روزی خاستگاه
بزرگ‌ترین تمدن‌ها بود و در شعله‌های نفرت و
طمع دشمنان خاکستر می‌شد.

روزگاری که چهره‌های پُراندوه مادران گریان،
صدای شیون زنان و نگاه‌های خالی کودکان
گرسنه، تصویر هر کوچه و خانه بودند. دل‌ها از
امید تهی شده، و هیچ‌کس را یارای برخاستن
نبود. گویی آسمان این سرزمین باستانی، از خون
و اندوه سیاه گشته بود. از پس نبردهای بی‌پایان،
دشمن به آخرین دیوارها رسیده بود و سرزمین
ایران، در دست‌درازی و گستاخی تورانیان، وجب
به وجب، آب می‌رفت.

و این همان حکایت امروز ماست...

آخرین فرمان، آخرین تحقیر...

مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان؛

گر به نزدیکی فروافتد، خانه‌ها مان تنگ آرزومان کور

ور ببرد دور؛ تا کجا؟ تا چند؟

کسی چه می‌دانست يك تیر تا کجا تابِ پرواز دارد و چه کسی یارای پرتاب آن. هیاهویی میان مردم برپا شد. با این فرمان، دیگر امیدی در دل‌ها نماند. مگر توان انسان چه اندازه است که تیرش مرز را سامان دهد. نگاه‌ها بر چهره‌ها می‌دوید تا بیابد دلوری را که توان پرتاب این تیر را داشته باشد. اما هر چه بیشتر می‌گشتند کمتر می‌یافتند. دست به آسمان برده و از اهورامزدا خواستند تا خود، ایران؛ این سرزمین اهورایی را پاس بدارد. در هنگامه‌ای که دشمن با گمانی آسوده می‌انگاشت که بر ایران و ایرانی چیره شده، ناگهان خروشی از میان سپاه ایران برخاست و به جوش آمد، ندا سرداد، چنان‌که لرزه بر اندام دشمن افکند.

چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن

”من آرش، سپاهی مردی آزاده

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را، اینک آماده.“

هر کس چشم به دهان دیگری

داشت تا شاید او سخن گوید،

راهی پیش کشد یا کاری کند.

«همیشه یک نفر باید به پا خیزد.»



این پرسش، اندیشه‌ی هر ایرانی را می‌آزرد که مرزهای سرزمین من کجاست؟ دیگر تاب و توانی برای نبرد برجا نمانده بود. هر دو سرزمین ایران و توران از کشتن و کشته شدن به ستوه آمدند. پس بزرگان دو خاک، به رایزنی نشستند تا چاره‌ای بیندیشند... و این بازگشت تاریخ است. پیمان بسته شد؛ پرواز تیری از سوی ایران، مرز ایران و توران را سامان دهد. از این روزگارهای بد، بسیار از سرِ ایران گذشت اما ایران هیچ‌گاه سر خم نکرد. زیرا همواره آرش‌هایی بودند که با جان‌فشانی‌هایشان، ایران را از چنگال دشمنان برهانند. روزی «آرش شیواتیر»، روزی دیگر «بابک خرم‌دین» و روزگاری «ابومسلم خراسانی» و... آری داستان ما ز آرش بود؛ او به جان، خدمت‌گزارِ باغ آتش بود که مرزهای ایران و توران را پرواز تیری تعیین کند.



آرش، تیر را در چله کمان نهاد، و با نیرویی که از ژرفای جاننش برمی‌خاست، آن را رها کرد. این تیر، نه تنها تیر او، بلکه تیر همه نسل‌هایی بود که برای سرزمین‌شان جنگیده بودند.

”به صبح راستین سوگند

به پنهان آفتاب مهربارِ پاک‌بین سوگند

که آرش، جان خود در تیر خواهد کرد.“

و تیر، با نیرویی فراتر از انسان، پرواز کرد. ایزد باد (وایو)، حامی او، تیر را همراهی کرد تا به دورترین مرز برسد.

”

آن‌جا، کنار رود جیحون، تیر

آرام گرفت و ایران نفسی

”

دوباره کشید.

آرش، مردی که نامش را اشک‌های مادران داغ‌دیده و آه پدران رنج‌کشیده فریاد می‌زدند. او نه پهلوان میدان‌های پرهیاهو بود و نه فاتح قلعه‌های بلند؛ آرش، زخمی‌ترین فرزند این خاک بود که درد مردمش را بر دوش می‌کشید. در دستانش کمانی بود و در قلبش زخمی عمیق‌تر از هزاران تیر. او از جنس خاکی بود که هر وجیش با خون عاشقان ایران آمیخته شده بود. آرش، قصه‌ی اشک‌ها و سکوت‌ها، آواز بلند دردهایی بود که در تیر خلاصه شد؛ تیری که مرز ایران و جاننش را یکی کرد.

نبردی فراتر از زمان

راهی دماوند شد.

”دلم را در میان دست می‌گیرم

و می‌افشارمش در چنگ

دل این جام پر از کین، پر از خون را

دل این بی‌تابِ خشم آهنگ

که تا نوشم به نام فتح‌تاج در بزم

که تا کویم به جام قلب‌تاج در رزم.“



بازگشت به امروز

این داستان تنها قصه‌ای از گذشته نیست.
این حقیقتی است که در هر گوشه تاریخ
تکرار شده و باز هم تکرار خواهد شد.
امروز نیز، هر یک از ما آرشی هستیم.
آرشی که در برابر تیرگی‌ها و ناامیدی‌ها
ایستاده است. آرشی که باید مرزهای
دانایی، عشق و امید را گسترش دهد.

”هان ای جوان برومند هم‌وطن
اینک تو آرشی و چراغ ره وطن
با دانش و خرد و عشق خویشتن
مرز نوین بگستر و کن تازه‌تر سخن.“

به یاد آرش، به یاد امید. ایران، سرزمین آرش‌هاست...

بخشی از متن حاضر برگرفته از
منظومه‌ی آرش کمانگیر اثر سیاوش کسراهی

گزارشی از فعالیت‌های

جمعی از نویسندگان

دوره هفتم انجمن آرمان

در طول یک سال گذشته

قسمتی از فعالیت‌های انجمن در قسمت‌های مختلف، به طور خلاصه شرح داده شده است:

کمیته توسعه پایدار

برنامه درختکاری: به مناسبت روز درختکاری، با هماهنگی‌های انجام شده و با هدف گسترش فرهنگ درختکاری و حمایت از محیط زیست، کاشت ۲۲ اصله درخت در محیط دانشگاه انجام شد.

برنامه روزنه نور ۱ و ۲: با کمک و همکاری دانشجویان، تصمیماتی گرفته شد تا برنامه‌ای برای عده‌ای از کودکان کم‌بضاعت اجرا شود. در این برنامه، ابتدا جمعی از کودکان با فضا و محیط دانشگاه آشنا شدند. این آشنایی با محیط دانشگاه از این جهت انجام شد تا شاید این افراد بتوانند به دانشگاه و محیط علمی هم به عنوان یک مسیر برای زندگی خود نگاه کنند و با توجه به شرایطشان برای آینده خود تصمیم بگیرند. در ادامه نیز مسابقه‌ای برای این کودکان تدارک دیده شد تا روز خاطره‌انگیزی را داشته باشند.

اکران مستند رویای آب: با پیگیری اعضای انجمن آرمان، مستند رویای آب در اسفند ۱۴۰۲ در دانشگاه اکران شد. همچنین از کارگردان این مستند - آقای محمد واعظی - دعوت شد تا نکاتی درباره‌ی معضلات کمبود آب و مشکلات ناشی از آن، گفته شود.

بحث آزاد با محوریت زنان و کار خانگی

میزگرد مسئله مهاجران: با حضور شیما وزوایی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر ارتباطات و فعال سازمان‌های مردم‌نهاد

پس از گذشت هفتمین دوره از شورای مرکز انجمن آرمان، بر آنیم تا گزارش مختصری از آنچه در این دوره انجام شد، ارائه دهیم. این گزارش از این جهت آماده شده تا اولاً این فعالیت‌ها ثبت شود، ثانیاً مسائل و مشکلاتی که با آن روبه‌رو بوده‌ایم تا حدی بیان شود.

کسانی که با فضای انجمن آرمان آشنا بوده باشند، کاملاً این موضوع را حس کرده‌اند که در انجمن آرمان، تصمیمات به صورت جمعی توسط افراد گرفته می‌شود. در بسیاری از بحث‌ها اگرچه نظرات بسیار متفاوت با یکدیگر بود، اما در نهایت این جمع اعضای انجمن آرمان بود که تصمیمات را انجام می‌داد و در نهایت همه در به ثمر نشستن آن تصمیم، به تشکّل کمک می‌کردند. در ادامه بیشتر به این تصمیمات و فعالیت‌ها پرداخته می‌شود.

مختصری از برنامه‌های اجرا شده

برنامه‌هایی که در طول سال گذشته برگزار می‌شد، با ایده‌پردازی اعضای انجمن شکل می‌گرفت. روال کار این‌گونه بود که اعضای انجمن، با توجه به زمان‌های خالی خود تصمیم به برگزاری برنامه در روزهای مشخصی می‌کردند. بعد از مدتی، تصمیماتی اتخاذ شد که طی آن برنامه‌ای بلندمدت‌تر نوشته شود تا حتی‌الامکان، هم پیوستگی بین فعالیت‌ها و برنامه‌های انجمن بیشتر از قبل لحاظ شود، و هم بتوان برآورد دقیق‌تری از کاستی‌ها و ایرادات پیدا کرد تا در حل آن بیش از قبل تلاش شود.

کمیته فرهنگی

کمیته سیاسی:

حلقه‌های ادبیاتی

میزگرد خوانش نمایشنامه: نمایشنامه‌ی مردگان
بی کفن و دفن/ نمایشنامه‌ی زنان تروا

سلسله جلسات داستان کوتاه: باخوانش داستان‌های
ایرانی از مهشید امیرشاهی/ هوشنگ گلشیری

خوانش داستان محاکمه‌ی خوک از اسکار کوپ فان

حلقه‌های مطالعاتی اندیشه سیاسی در شعر سعدی

بررسی و هم‌خوانی غزلیات حافظ با بررسی و نقد
مبانی مفهومی شعر حافظ همچون نقد اجتماعی،
ملامت تعبد و تظاهر، طنز

حلقه‌ی زنان در شاهنامه: بررسی شخصیت‌های
مهم زن در حماسه‌ی شاهنامه و خوانش اشعار

سلسله جلسات خوانش شعر معاصر با تدریس
شاهین شیرزادی: در جلسات خوانش شعر معاصر
قصد برای بازشناخت این هنر نو نگاهی به برخی
از مهم‌ترین شاعران معاصر (نیما یوشیج / اخوان
ثالث / احمد شاملو / فروغ فرخزاد) داشتیم. در این
دوره به خصائص سبکی، دوره‌بندی آثار، مؤلفه‌های
ادبی و زبانی هر شاعر پرداختیم و ضمن خواندن
برخی از شعرهای مهم هر یک، به اقتضای زمان،
اندیشه و جهان‌بینی آن‌ها را واکاوی کردیم.

سینما

نشست نقد و بررسی سینمای امروز ایران با حضور
مسعود فراستی و رضا درستکار در آمفی تئاتر بهرامی

میزگرد بررسی جنبش‌های مدنی

میزگرد ماجرای نفت: مروری بر وقایع ملی
شدن نفت و پیامدهای آن به مناسب ۲۹ اسفند

میز گرد توسعه در سیستان و بلوچستان:
بررسی آمارهای اقتصادی و اجتماعی در این استان

اکران، نقد و بررسی ویدیو پادکست انقلاب کره

حلقه تأملی در باب دموکراسی

میزگرد حاکمیت قانون: بررسی تاریخچه قانون
خواهی در ایران و اهمیت حاکمیت قانون

میزگرد بررسی انقلاب‌های عربی: با تمرکزی بر
انقلاب تونس، لیبی و مصر

میزگرد توسعه رویای ناکام ایران: نگاهی بر
برنامه‌ها و طرح‌های توسعه در طی دو قرن
گذشته و بررسی علل ناکامی

میزگرد بررسی جنبش‌های دانشجویی ایران:
از تأسیس نهاد دانشگاه تا جنبش ژینا به مناسبت
۱۶ آذر روز دانشجو

میزگرد از مشروطه تا انقلاب: نگاهی اجمالی بر
وقایع مهم و اثرگذار این برهه



نشریات:

نشریه آرمانشهر:

رویکرد تیم تحریریه آرمانشهر، تمرکز بیشتر بر مسائل سیاسی - تاریخی و فلسفه سیاسی بوده و در مواردی با توجه به شرایط، به مسائل و مشکلات داخل دانشگاه نیز می‌پرداختند. در طول این دوره، شماره‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ از نشریه آرمانشهر با کمک تیم تحریریه منتشر شد. علاوه بر آن، تیم تحریریه آرمانشهر در برخی رویدادهای مهم نیز مواردی را به عنوان ویژه‌نامه منتشر کردند. مواردی همچون «برخورد مؤنانه در ماجرای آقای صدیقی!!!»، «فاجعه سرنگونی هواپیمای اوکراینی»، «یادداشتی برای مهسا امینی»، «اعتراضات در بنگلادش»، «وقایع علم و صنعت در دو دهه اخیر»، «گروگان‌گیری در علم و صنعت»، «موسیقی در دانشگاه علم و صنعت» و...، بخشی از فعالیت‌های تیم تحریریه آرمانشهر بودند که به عنوان ویژه‌نامه در طول این دوره منتشر شد. هدف از این فعالیت نشریاتی، اول از همه منظم ساختن ذهن نویسندگان درباره مسائل و مشکلات، و سپس بیان آن مسائل به‌گونه‌ای که راه‌حلهایی برای مسائل و مشکلات موجود بیان شود تا آن مسائل به سمت حل شدن پیش برود.

نشریه سرو:

علاوه بر نشریه آرمانشهر، فعالیت نشریاتی دیگری به کمک بعضی از فعالین دانشجویی وجود داشت. برخی از اعضای کمیته فرهنگی انجمن آرمان، تصمیم گرفتند فعالیت نشریاتی را در یک نشریه مستقل فرهنگی شروع کنند. نشریه سرو در این دوره با کمک اعضای کمیته فرهنگی و برخی فعالین دانشجویی شروع به فعالیت کرد. رویه نشریه سرو بدین صورت بوده که در هر شماره، به یک موضوع می‌پرداخت. تا پایان بهمن ۱۴۰۳، نشریه سرو پنج شماره اصلی و یک ویژه‌نامه از این نشریه منتشر کرده است. مواردی از قبیل «هنر و کنش اجتماعی»، «کوچ، تبعید و مهاجرت»، «فریاد سکوت»، «پدر، واکاوی یک مفهوم»، «در برابر سانسور» و «در قلمرو عشق و رویا، خداحافظی به سبک میازاکی»، از موضوعات نشریه سرو در شش شماره منتشر شده هستند. تیم نشریاتی سرو با گذشت زمان و دیده شدن در فضای فرهنگی دانشجویی، گسترش پیدا کرد و اعضای از دیگر دانشگاه‌های کشور نیز به این نشریه اضافه شدند. لازم به ذکر است که برخی از فعالیت‌های انجمن در بخش فرهنگی، با کمک تیم نشریاتی سرو انجام شد. برای مثال، «نشست نقد و بررسی سینمای امروز ایران با حضور مسعود فراستی و رضا درستکار» از فعالیت‌هایی بود که کمیته فرهنگی با تیم نشریاتی سرو در انجام آن با یکدیگر همکاری کردند.



مشکلات به وجود آمده در اجرای فعالیت‌های انجمن

مواردی که تاکنون یاد شدند، قسمتی از فعالیت‌های انجمن آرمان بودند که در طول سال گذشته، توسط اعضای انجمن انجام شد. علاوه بر این، مشکلاتی در اجرای برخی فعالیت‌های انجمن از طرف دانشگاه و ... رخ داده که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

کمیته سیاسی:

بسیاری از برنامه‌هایی که انجمن آرمان در کمیته سیاسی پیشنهاد داده بود، با مشکلاتی مواجه شد و تعدادی از برنامه‌ها با موانعی که به وجود آمد، اجرا نشد.

انجمن آرمان درخواست برگزاری میزگردی با عنوان «گشت ارشاد» و «طرح نور» را داده بود که این برنامه با رد درخواست مجوز از سوی هیئت نظارت بر تشکلهای اسلامی، لغو شد.

برنامه‌های دیگری مانند «بحث و بررسی کتاب کشف حجاب نوشته فاطمه صادقی»، و «میزگرد با محوریت مهاجرین افغان»، از طرف هیئت نظارت بر تشکلهای اسلامی رد شد. همچنین برنامه‌ای تحت عنوان «میزگرد بررسی و تحلیل بهار عربی» نتوانست مجوز لازم را دریافت کند که دلیل این موضوع، بکار بردن کلمه «بهار عربی» عنوان شد. کمی بعدتر، این برنامه با حذف این کلمه تحت عنوان دیگری برگزار شد. لازم به ذکر است که در تمامی این موارد، این عدم مجوزها به صورت شفاهی به انجمن آرمان اعلام

نشریات:

آبان ماه ۱۴۰۳، غرفه‌های تشکلهای شروع به فعالیت برای معرفی خود کردند. در این میان، انجمن آرمان که تصمیم به نمایش و معرفی نشریات خود نیز داشت، با مشکلی مواجه شد. این مشکل وجود عکس جلد شماره ۳۹ نشریه آرمانشهر بود که با دخالت حراست دانشگاه و معاونت فرهنگی، از غرفه برداشته شد. دلیل این امر، وجود عکس «مهسا امینی» در جلد نشریه عنوان شد. بعد از برداشته شدن عکس جلد نشریه از داخل غرفه، متنی در همان مکان سابق عکس مهسا امینی نوشته و نصب شد تا اعلام شود حذف عکس مهسا امینی با دخالت بی‌مورد حراست دانشگاه انجام شده است.

شکایت حراست از انجمن آرمان در پی بیانیه‌ی انجمن

در تاریخ ۳ بهمن، محمد قبادلو - یکی از بازداشت‌شدگان خیزش ۱۴۰۱ - اعدام شد. اعدام این فرد که در نظر بسیاری از مردم با ابهامات اساسی روبه‌رو بود، باعث شد تا اعضای انجمن آرمان تصمیم بگیرند بیانیه‌ای را تنظیم کنند تا به‌گونه‌ای بتوانند اعتراض خود را بیان کنند. این بیانیه باعث شد تا حراست دانشگاه از انجمن آرمان شکایتی تنظیم کند که طی آن انجمن آرمان با موارد اتهامی «توهین به قانون» و «زیر سوال بردن حکم دین در رابطه با قصاص نفس» روبه‌رو شد. چند ماه بعد در اواخر بهار ۱۴۰۳ جلسه دفاع انجمن آرمان برگزار شد و انجمن آرمان دفاعیات خود را از موارد اتهامی انجام داد.

در همین حین بود که سقوط بالگرد حامل رئیس جمهور وقت - ابراهیم رئیسی - رخ داد. در همین زمان ابلاغ حکم نهایی بدون ارائه دلیل تا مدتی عقب افتاد. انجمن آرمان در اعتراض به این داستان، نامه‌ای تنظیم کرد که در قسمتی از این نامه آمده است: «اکنون با گذشت نزدیک به یک ماه از برگزاری جلسه دفاع، همچنان از ارائه حکم نهایی به انجمن آرمان امتناع ورزیده شده و این شائبه را به وجود آورده که دانشگاه نمی‌خواهد قبل از انتخابات ریاست جمهوری، حکم نهایی صادر شده را اعلام کند. چرا که تبعاتی را در اعلام نتیجه، قبل از انتخابات ریاست جمهوری می‌بیند.»

حکم نهایی این شکایت، بعد از پیروزی مسعود پزشکیان در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، به تشکلهای داده شد و حکم نهایی «تذکر شفاهی» بود. در واقع برخلاف برخی صحبت‌ها که تا آن زمان انجام شده بود که انتظار تعلیق چند ماهه انجمن می‌رفت، انجمن آرمان تعلیق نشد.

دخالت نهادهای امنیتی در امور تشکله‌ها

یکی از مشکلاتی که در دوران اخیر تشکله‌ها با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، دخالت نهادهای امنیتی در امور تشکله‌هاست. در طول سال گذشته در چندین مورد، برخی از اعضای انجمن به برخی نهادهای امنیتی احضار شدند. در ادامه به برخی از این دخالت‌ها و احضارها به طور مختصر اشاره خواهد شد.

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، انجمن آرمان به علت واکنش به اعدام محمد قبادلو (از اعدام شدگان اعتراضات ۱۴۰۱) بیانیه‌ای تنظیم کرد. قبل از جلسه دفاع انجمن از شکایت حراست، برخی از دانشجویان به دفتر پیگیری برخی نهادهای امنیتی احضار شدند. به عبارت واضح‌تر، پاسخگویی درباره‌ی مسائل مختلف علاوه بر داخل دانشگاه، در خارج از دانشگاه توسط نهادهای امنیتی نیز وجود داشته است. همچنین در این احضارها، از ارتباط سایر ادوار دانشجویی با تشکله‌ها نیز سوالاتی مطرح شده است.

در نزدیکی سالگرد مهسا امینی در ۲۵ شهریور، دوباره احضار عده‌ای از دانشجویان توسط ... صورت گرفت. تعداد این احضارها بیش از گذشته بوده و این‌طور به نظر می‌رسد که هدف از این احضارها در این زمان، مسائل امنیتی مربوط به اعتراضات ۱۴۰۱ و مهسا امینی بوده است.

علاوه بر موارد ذکر شده در برخی موارد، احضارهایی انجام شده که برخلاف گذشته، دانشجویان به مکان‌های جزئی‌تر احضار شدند. طبق شنیده‌ها در این‌گونه احضارها، بی‌احترامی شدید با دانشجویان برخورد شده است.

به طور کلی لازم به ذکر است که هیچ‌کدام از این احضارها، روال قانونی و کتبی را طی نکرده بودند، و در این باره هیچ‌گونه پاسخ‌گویی وجود نداشته و ندارد. این روند در دولت پزشکیان تغییری نکرده است.

متن فوق، خلاصه‌ای از فعالیت‌های یک سال گذشته بوده است. اعضای انجمن آرمان در حد توان‌شان برای بسیاری از مسائل تلاش کردند. امیدواریم این متن شروعی برای گفتن مسائل و مشکلات باشد تا اولاً دیگران بتوانند ما و فعالیت‌مان را قضاوت کنند، ثانیاً کمک کند تا مسائلی که ما موفق به حل آن نشده‌ایم، در دوره‌های بعد انعکاس پیدا کند و دیگر دوستان‌مان راه‌حل‌های بهتری برای آن‌ها پیدا کنند. چراکه حل مسائل تنها با گفتن صریح آن و مشکلات ناشی از آن شروع خواهد شد.

**به امید روزی که فعالیت دانشجویی بتواند
جایگاه حقیقی خود را در حل مسائل کشور پیدا کند.**

” زن، خودِ درد است.
درد انکارِ زندگی، درد حد و
مورزهای رسم شده در گذر قرن‌ها،
درد سنت‌های خونی که مردمان
با دیدنش روی تکه دستمال‌های
سفید شادمانی می‌کنند. زن، درد
خنجر صداست که در حنجره فرو
رفته و بیرون آمدنش
ممنوع است.“



انجمن اسلامی آرمان دانشجویان
دانشگاه علم و صنعت ایران